اخبار

گفت‌وگو درباره افزایش همکاری ایران و آذربایجان

رایزن فرهنگی ایران در باکو با نرگس اسماعیل اوا، استاد آکادمی علوم آذربایجان و دبیر اتحادیه اجتماعی ناشران این کشور در محل رایزنی فرهنگی ایران در باکو ملاقات کرد.

پورمرجان، رایزن فرهنگی ایران در باکو در این دیدار با اشاره به قدمت رابطه فرهنگی ایران و آذربایجان گفت: رابطه این دو کشور بسیار قدیمی و با توجه به اشتراکات دیرینه فرهنگی و دینی، بسیار نزدیک است و موضوع کتاب و نشر در کنار سایر مظاهر فرهنگی و هنری، اساس آن را تشکیل می‌دهد. ناشران ما در ایران آمادگی دارند تا با همتایان خود در آذربایجان مراودات تخصصی داشته باشند و بر اساس توافقات دوجانبه با همدیگر همکاری داشته باشند. حضور دو طرف در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب همدیگر می‌تواند این مسیر را برای آن‌ها هموار سازد.

نرگس اسماعیل اوا، استاد آکادمی علوم آذربایجان و دبیر اتحادیه اجتماعی ناشران این کشور هم در این دیدار اظهار کرد: کتاب و کتابخوانی در ایران توسعه بسیار خوبی دارد و در زمره کشورهای پیشرو تلقی می‌شود و ما هم با ایجاد این اتحادیه سعی داریم که ناشران را در زیر یک چتر دور هم گردآوریم تا از حمایت‌های دولت و وزارت فرهنگ برخوردار باشند. هم‌اینک تنها انتشارات تحصیل، التون، هدف، پارلاق امضالار، آلاتوران، قلم، قدیم قالا، عقیللی بالا، چاپار، خان، چینار و بوک زون عضو این اتحادیه شده‌اند و ان‌شاءالله روزبه‌روز هم بر تعداد اعضا افزوده می‌شود.

او با اشاره به این‌که دوستان خوبی در ایران دارد گفت: یکی از کتاب‌های من قبلا در ایران چاپ شده و یکی دیگر هم در دست چاپ است و این نشان می‌دهد که اندیشه‌های استادان ایرانی و آذری همواره در سرزمین‌های یکدیگر تبادل می‌شود و همین امر نقطه قوت روابط ایران و آذربایجان است.

در پایان این دیدار اظهار امیدواری شد تا رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو در نمایشگاه کتاب گنجه که در اواخر ماه نوامبر با کمک وزارت فرهنگ آذربایجان برگزار خواهد شد مشارکت کند.

نرگس اسماعیل اوا خود از نویسندگان آذربایجان است. او بیش از ۱۰ عنوان کتاب را ترجمه و یا تالیف کرده و یکی از مهم‌ترین کارهای ترجمه او، «تفسیر الفواتح الاهیه و المفاتیح الغیبیه» متعلق به نعمت‌الله محمود نخجوانی است که یکی از منابع دانشگاهی در ترکیه و آذربایجان است. اسماعیل اوا در کنار کارهای ترجمه، تحقیق و تدریس، در حوزه نشر و انتشارات هم فعال است و معتقد است که ایجاد ارتباط بین ناشران ایران و آذربایجان یکی از اولویت‌های فرهنگی و علمی بین دو کشور باید باشد.

نقش ایرانیان در اقتصاد و فرهنگ جمهوری داغستان بررسی شد

کتاب «ایرانیان در داغستان» نوشته لیودمیلا دادایوا منتشر شد که در آن ضمن ارائه تاریخچه‌ای از ورود ایرانیان به داغستان، درباره سهم آنها در اقتصاد و فرهنگ این منطقه در قرون ۱۹ و ۲۰ بحث شده است.

کتاب «ایرانیان در داغستان در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی» نوشته لیودمیلا دادایوا در ۱۹۶ صفحه توسط دانشگاه دولتی جمهوری داغستان منتشر شد.

ویراستاری این کتاب را آ.ر.محمدف رئیس مرکز تاریخ و فرهنگ شرق دانشگاه دولتی داغستان برعهده داشته و نوری محمد زاده دانشیار کرسی شرقشناسی این دانشگاه نیز بر آن تقریظ علمی نوشته است.

نویسنده در این کتاب به تاریخ ورود ایرانیان به داغستان و سهم آنها در اقتصاد و فرهنگ در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ می‌پردازد. در مقدمه کتاب ذکر شده است که در تاریخ‌نگاری داغستان نسبت به مطالعه تاریخ جامعه ایرانیان توجه اندکی شده در حالی که پرداختن به این موضوع برای علم تاریخ مهم است. با توجه به فعال شدن و توسعه روابط ایران و روسیه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موضوع کتاب اهمیت بیشتر هم کسب می‌کند. پرداختن به تاریخ جامعه ایرانیان داغستان، فرهنگ و سنت‌های آنها و نیز سهم ایرانیان در اقتصاد داغستان در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ نه تنها از ارزش علمی برخوردار بوده بلکه در مرحله کنونی نیز اهمیت عملی در ارتباطات و توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان ایران و روسیه دارد.

«ایرانیان در داغستان» پنج فصل دارد و در انتهای آن نیز بخشی به کتابشناسی اختصاص داده شده است. فهرست مطالب ارائه شده در این کتاب به شرح زیر است:

در فصل اول «روابط داغستان با پرسیا (ایران) پرسشهای تاریخی و فرهنگی» بحث شده است. در فصل دوم با عنوان: «توسعه اجتماعی – اقتصادی داغستان و ایران در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰» با این مباحث مواجه هستیم: «عوامل که باعث مهاجرت ایرانیان به داغستان در نیمه قرن دوم شد»، «پویایی رشد ایرانیان در منطقه داغستان» و «پرسش‌های اداری- حقوقی».

فصل سوم با عنوان «ایرانیان در حیات اقتصادی منطقه داغستان در نیمه دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی» شامل این سرفصل‌هاست: «صنعت و تجارت»، «ایرانیان در بخش کشاورزی» و «ایرانیان در بخش ساخت راه آهن، بندر و فعالیت در زمینه شیلات».

فصل چهارم نیز به «روابط تجاری ایران و داغستان» اختصاص پیدا کرده و در نهایت در فصل پنجم کتاب نیز «ویژگی‌های اجتماعی- سیاسی و دینی ایرانیان در داغستان» بحث شده است.

عکاس های این تصاویر هنگام ثبت آنها گریه کردند

جنگ از بحران‌هایی است که در طول تاریخ به دلایل مختلف میان کشورها، قبایل مختلف و یا حتی مردم یک کشور واحد رخ داده و تبعات تلخ و جبران ناپذیری را هم به بار آورده است. این بحران با پیشرفته‌تر شدن سطح تکنولوژی و ابزارهای جنگی، ابعاد متفاوت‌تر و تبعات جبران ناپذیرتری نسبت به گذشته پیدا کرده است و البته در همین بحران خانمان سوز هم ابعاد انسانی زیبایی به چشم می خورد که از چشم هنرمندان مغفول نمانده است.

به گزارش ایسنا، عکاسان از گذشته تا به امروز در نقاط مختلف دنیا، جنگ و بیم و امیدهایش را از دریچه دوربین خود به ثبت رسانده‌اند که در ادامه تعدادی از این تصاویر را به انتخاب مجله تایم مشاهده خواهید کرد.

تصویری که در پایین‌تر مشاهده می‌کنید متعلق به دان مک کالین است. عکاس در توضیح این تصویر سیاه و سفید نوشته است: «عکس من از سرباز آمریکایی که یک کودک مجروح را از نبرد دور می‌کند، موقعیت نادری برای نشان دادن ارزش واقعی مهربانی و کرامت انسانی است. این کودک شب گذشته در حال سرگردانی بین خطوط تیراندازی ویتنام شمالی و آمریکا پیدا شد. احتمالا پدر و مادرش کشته شده بودند.»

او ثبت این اتفاق خارق العاده را یک تجربه مذهبی دانسته و نوشته است: «آن‌ها کودک را به یک پناهگاه بردند، او را تمیز کردند و زیر نور شمع پانسمان کردند. این تفنگ‌داران سرسخت ناگهان به مهربان‌ترین و دوست داشتنی‌ترین افراد تبدیل شدند.»

تصویر بعدی نیز که به جنگ ویتنام اختصاص دارد، اثری از هوارد سوچورک است. تانیا سوچورک، همسر وی در توضیح این عکس که چریک‌های جوانی را با نارنجک‌هایی بر کمرشان در حالی که برای مبارزه با نیروهای متجاوز در شمال ویتنام آماده می‌شوند، نشان می‌دهد، این چنین نوشته است: «دیوانه‌وار است که فکر کنیم این سه کودک خردسال با نارنجک به جنگ با ارتش می‌روند. متأسفانه، آن‌ها احتمالا به سرعت در جنگ جان باختند.»

ژیل کارون یکی دیگر از عکاسانی است که بحران جنگ را با دوربین خود به ثبت رسانده است. تصویری که پایین‌تر مشاهده می‌کنید متعلق به این عکاس است. رابرت پلچ، عکاس خبری در توضیح این عکس چنین گفته است: «تصویر عمودی غیرمعمول ژیل کارون از یک رویارویی، شکاف و بی‌اعتمادی عمیق فرهنگی را آشکار می‌کند. ترس، تنش و بلاتکلیفی در سرکشی مادر و وضعیت ناهنجار جنگ‌جوی جوان که تفنگ خود را در چنگ می‌گیرد، نمایان است.»

او در ادامه اظهار کرده است: «سایر مردم محلی و ارتش آمریکا در این نزدیکی هستند. نگاه مضطرب کودک هم همین را نشان می‌دهد. برگه‌های تماس آن روز نشان می‌دهد که سقف‌های حصیری به آتش کشیده می‌شود و دهکده می‌سوزد، زیرا این ظن وجود دارد که روستاییان در شب به نیروهای چریکی کمونیست پناه می‌دهند.»

تصویر بعدی متعلق به دیرک هالستر است. این تصویر که سربازان را در حال عقب نشینی نشان می‌دهد اثر نادری محسوب می‌شود؛ چراکه به طور کلی عکاسانی که احتمال داشته این تصاویر را گرفته باشند، مدت‌هاست که از این منطقه خارج شده‌اند یا توسط نیروهای مهاجم به اسارت گرفته شده و یا کشته شده‌اند.

تصویر بعدی که توسط امیر الحلبی، عکاس مطبوعاتی گرفته شده، بحران جنگ در سوریه را نشان می‌دهد. عکاس در توضیح این عکس که بیشتر بر روی تبعات جبران ناپذیر جنگ متمرکز است، این چنین نوشته است: «من با دوستانم سوار ماشینی می‌شدیم که ناگهان اولین بمب بشکه‌ای توسط هواپیماها روی ما پرتاب شد. ۵۰ متر فاصله داشت. ما به محل رسیدیم و مجروحان زیادی وجود داشت. آمبولانس‌ها هنوز نرسیده بودند. دوستم که در حال رانندگی بود به فردی در ماشینش کمک کرد و او را به بیمارستان رساند. من نزد دوست دیگرم ماندم تا قتل عام را مستند کنم.»

وی همچنین نوشته است: «سه دقیقه بعد اولین آمبولانس رسید و در حالی که مجروح را روی برانکارد گذاشتند، شنیدیم که بمب بشکه دوم از هوا بر روی همان نقطه قبلی سقوط کرد. فقط چند متر دورتر بود. فرد مجروح زنده بود، اما بر اثر آن بمب بشکه ای دوم جان خود را از دست داد. یک امدادگر نیز در حالی که تلاش می‌کرد به بقیه کمک کند به شدت مجروح شد. اکثر مجروحان در خیابان جان باختند و فقط از روی شانس بود که من و دوستم از مرگ نجات یافتیم.»



الحلبی همچنین حال و هوای خیابانی که این تصویر را گرفته، چنین توصیف کرده است: «صحنه وحشتناکی بود. ده‌ها جسد در مقابل ما خوابیده بودند و و وقتی بمب دوم افتاد، آمبولانس‌ها به همراه بستگان مجروح ها وارد شدند و آن‌ها شروع به جست‌وجوی بستگان خود کردند. آن‌ها فریاد می‌زدند و گریه می‌کردند، گریه‌هایی که از هر صدایی بلندتر بود. بوی مرگ خیابان را پر کرده بود، تعداد زیادی مرده با دست و پای بریده وجود داشت و داوطلبان غیرنظامی شروع به ارائه کمک‌های اولیه کردند. برای بسیاری از روزها نمی‌توانستم ذهنم را از این تصویر پاک کنم که چگونه مجروحان با سقوط بمب دوم جان خود را از دست دادند و خیابانِ پر از اجساد چگونه به نظر می‌رسید.»

عکسی که پایین‌تر مشاهده می‌کنید متعلق به کرم المصری است. او که این تصویر را در ماه آوریل پس از گلوله باران بیمارستان القدس در محله ای در حلب گرفته، در توضیح آن نوشته است: «این بچه در آن روز مادر و برادر کوچک‌ترش را از دست داد و پدرش نیز چند ماه قبل فوت کرده بود. پسر بچه در کنار جسد برادرش گریه می‌کرد، زیرا نتوانست جسد مخدوش مادرش را شناسایی کند. گریه شدید او مرا به یاد خودم انداخت که حدود سه سال پیش در حملات هوایی اعضای خانواده‌ام را از دست دادم.»

این عکاس همچنین نوشته است: «پسر بعدا مادرش را از طریق جواهرات طلایی که به تن داشت، شناخت. سپس کاملا به زمین افتاد و کنار بدن او روی زمین نشست و گریه کرد.»

المصری ضمن اشاره به این نکته که این اتفاق یکی از دلخراش‌ترین صحنه‌ها برایش بوده، نوشته است: «نمی‌توانستم به عکس‌برداری ادامه دهم زیرا او در کنار جسد مادرش گریه می‌کرد. وقتی به یاد خودم افتادم که چطور کنار جسد مادرم ایستاده بودم، چشمانم از اشک پر شد. تنها تفاوت ما این است که او هنوز یک بچه خردسال است و نمی‌تواند به خودش تکیه کند در حالی که من ۲۲ساله بودم.»

ثائر محمد خالق تصویر بعدی است که در پایین‌تر مشاهده می‌کنید. وی در توضیح این عکس نوشته است: «وقتی دیدم این پیرمرد با صورت غرق در خونش به من نگاه می‌کند، تصور کردم که به من می‌گوید: «لنز دوربینت را شاهد جنایاتی که علیه ما شده، بکن!» حالات صورتش خیلی روی من تأثیر گذاشته بود و هر بار که از او عکس می‌گرفتم خودم را به جای او تصور می‌کردم که یک بازمانده بودم و نمی‌دانستم سرنوشت بقیه اعضای خانواده‌ام چیست، چون او تنها بود. هر وقت به من نگاه می‌کرد، در چشمانش می‌توانستم دردی را ببینم که زنان، کودکان و مردان این ملت متحمل شده‌اند.»

اخبار

روزنامه سازندگی دیگر منتشر نمی شود

غلامحسین کرباسچی دبیرکل برکنار شده حزب کارگزاران سازندگی از توقف انتشار روزنامه سازندگی خبر داد.این فعال سیاسی در صفحه شخصی مجازی خود دلایل این اتفاق را استعفای سردبیر، عدم همراهی و احیاناً مخالفت ارکان حزب با انتشار روزنامه، عدم وجود کاغذ و بدهی سنگین برشمرد.وی به طور واضح و رسمی اظهار نظری نداشته، اما شواهد پیداست اختلافات درون حزبی و استعفای محمد قوچانی می‌تواند دلیل اصلی و حتمی این اتفاق باشد. در جلسه‌ای که در ۱۹ آبان ماه با حضور اعضای این حزب برگزار شد، محمد عطریانفر رئیس کنگره کارگزاران سازندگی ایران از انتخاب مرعشی به عنوان دبیرکل و کرباسچی به عنوان رئیس کمیته سیاسی حزب شورای مرکزی خبر داد.

برگزاری نشست «سه سرزمین یک زبان»

امسال یازدهمین نشست «سه سرزمین، یک زبان» با حضور نویسندگانی از آلمان، سوئیس و اتریش به صورت مجازی برگزار می‌شود. این نشست با داستان‌خوانی و گفت‌وگو با دانیلا دانتس از آلمان، روت شوایکرت از سوئیس و بیرگیت بیرنباخر از اتریش در روز دوشنبه ۲۴ آبان ساعت ۱۵ در مرکز فرهنگی شهر کتاب و به صورت مجازی برگزار می‌شود.

در خبر برگزاری این نشست آمده است: دانیلا دانتس نویسنده، مورخ تاریخ هنر، شاعر معروف معاصر در زبان آلمانی است متولد ۱۹۷۶ در آیزناخ. او دانش‌آموخته ادبیات آلمانی و تاریخ هنر در توبینگن، پراگ، برلین، الیپزیگ و هاله است، با پایان‌نامه دکتری در زمینه تاریخ معماری. ریاست خانه شیللر در رودولشتات را برعهده دارد و در دانشگاه هیلدسهایم به تدریس مشغول است. این شاعر در کرانیشفلد شهر تورینگن زندگی می‌کند و جوایز و نشان‌هایی از آن خود کرده است، از آن جمله: جایزه «راینر مالکوفسکی» (مشترکا با میرکو بونه)، بورسیه فرهنگستان آلمان در رم، بورسیه لندن از بنیاد ادبیات آلمانی، جایزه آلمانی «نچرال رایتینگ»، جایزه «گونترکونرت» و... . برخی آثار منتشرشده‌اش عبارتند از: «گریزهای طولانی»، «ف»، «زریمونت»، «پونتوس» و ... . از او کتاب برای کودکان و جستارهای زیادی منتشر شده است. بیرگیت بیرنباخر، متولد ۱۹۸۵، به عنوان یک نویسنده مستقل با خانواده‌اش در سالزبورگ اتریش زندگی می‌کند. در سال ۲۰۱۶ اولین رمان او «ما بدون نهنگ» و در سال ۲۰۲۰ دومین رمان او «من در سوی خویش» منتشر شد. آثار ادبی او جوایز متعددی دریافت کرده و به چندین زبان ترجمه شده است. او در حال حاضر روی سومین رمان خود کار می‌کند. روت شوایکرت متولد ۱۹۶۴ در لوراخ به دنیا آمده و در سوئیس بزرگ شده است. در حال حاضر با خانواده‌اش در زوریخ زندگی می‌کند و به کار نویسندگی و نمایشنامه‌نویسی مشغول است. در سال ۱۹۹۴ با مجموعه داستان بسیار هوشمندانه خود «بادام زمینی‌ها. کشتن» وارد عرصه نویسندگی شد. پس از آن رمان‌های «چشم‌ها بسته»، «اوهایو»، «همین‌طور که پیر می‌شویم» و شرحی از زندگی خودش با عنوان «روزهایی مثل سگ‌ها» از این نویسنده منتشر شده است. شوایکرت به‌پاس آثارش برنده جایزه مسابقه ادبی اینگبورگ باخمن و بورس تحصیلی برتلزمان، جایزه بنیاد نویسندگان سوئیس و جایزه نویسنده شهر برگن انکهایم، جایزه هنر شهر زوریخ و جایزه زولوتورن شده است. این نشست‌ها از سال ۱۳۹۰ با همکاری رایزنی فرهنگی آلمان، سوئیس و اتریش تشکیل می‌شود و بر ایجاد شناخت و تعامل میان اهل قلم این سه کشور و اهل فرهنگ و علاقه‌مندان ایرانی تاکید دارد.

درگذشت غلام‌حیدر اسیر هروی

غلام‌حیدر اسیر هروی، نویسنده و طنزپرداز اهل افغانستان پس از تحمل دوره‌ای بیماری درگذشت.

بصیر حسین‌زاده، نویسنده و روزنامه‌نگار اهل افغانستان با اعلام این خبر در صفحه خود نوشته است: «"غلام حیدر اسیر هروی درگذشت» تا چشمم به این خبر افتاد نمی‌دانم چرا ناخودآگاه با خود گریستم و اشکم سرازیر شد، اگر چه او در هرات بود و من در مشهد و در عمرم اسیر هروی را دوبار بیشتر ندیده بودم، ولی با آثار او به خوبی آشنا بودم و هر شماره از مجله طنز پالون که منتشر می‌شد، سفارش می‌کردم که از هرات برایم بفرستند و امروز همه آن مجلات را دارم.در روزگاری که همه ما از راه فرهنگ نان می‌خوریم اسیر هروی همه زندگی خود را وقف فرهنگ هرات کرد تا «انبنچه گپ هرات» را منتشر کند، در زمانه‌ای که همه کار فرهنگی کردند و برای خود خانه خریدند او خانه خود را فروخت و پالون منتشر کرد و امروز در وطن خویش غریب‌تر از هر غریبی در بستر بیماری از دنیا رفت. متاسفانه در جامعه ما خبر درگذشت یک فرهنگی و هنرمند خبر مهمی شمرده نمی‌شود و این شاید بیشتر ناشی از آن است که همه ما در این سال‌ها به گونه‌ای آغشته به سیاست شده‌ایم و برای همین است که برای مرگ یک سیاستمدار زود واکنش نشان می‌دهیم اما حاضر نیستم که خبر مرگ هنرمند خود را حتی بشنویم.

اسیر هروی در سال‌های اخیر در هرات در بستر بیماری با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد بدون این‌که کسی جویای احوالش باشد.

هر چند که او تا آخر عمر شرافتمندانه زیست، ولی در سال‌های آخر عمر از همه چیز خسته بود و نمی‌دانست که به قول معروف «جان جور سیری چند»

او در جهت زنده نگه داشتن فرهنگ فولکلور هرات خیالات بسیار در سر داشت، ولی متاسفانه جیفه دنیا و آستین کوتاه و افزون بر آن بیماریش هر روز از بحر آرزوهایش می‌کاست، تا بدان‌جا که حتی قادر نشد دیگر حتی کوتاه‌ترین خواب‌های خود را تحقق ببخشد.

عضو هیات علمی دانشگاه گیلان مطرح کرد؛

ادبیات مهاجرت، ادبیات گذار است

فرزانه آقاپور می‌گوید ادبیات مهاجرت ادبیاتِ گذار است. در رمان‌های نوجوانان باید مسئله گذار و مهاجرت از نوجوانی به جوانی و همچنین هویت مطرح است.

سیزدهمین نشست مجازی از مجموعه برنامه سخن؛ جستاری در ادبیات و شعر پارسی با موضوع «بازنمایی مهاجرت در ادبیات کودک و نوجوان ایران» در صفحه اینستاگرام خانه هنرمندان ایران برگزار شد.

در این برنامه رضا زنگنه، مدرس و پژوهشگر ادبیات فارسی به گفت‌وگو با فرزانه آقاپور، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان و پژوهشگر ادبیات کودک و نوجوان پرداخت.

در ابتدای این نشست فرزانه آقاپور درباره وجه تمایز ادبیات کودک و نوجوان با ادبیات بزرگسال بیان کرد: آنچه که این دو ادبیات را از یکدیگر متمایز می‌کند، مسئله مخاطب است. مخاطبان کودک و نوجوان زاویه دید خودشان را دارند و خواندنی‌های ویژه خودشان را می‌طلبند. آنان به خاطر ویژگی‌های روانشناختی، مسائل مربوط به رشدشان و دغدغه‌هایی که در هر دوره از کودکی و نوجوانی دارند، ادبیات خودشان را می‌خواهند.

وی افزود: در ادبیات بزرگسال شاید نویسنده خیلی روی اینکه برای مخاطب بزرگسال مشخصی می‌نویسد، تمرکز نداشته باشد. مخاطب کودک و نوجوان نیز می‌تواند طیف‌های متنوعی را شامل شود. ضمن اینکه تمایز ادبیات کودک با ادبیات نوجوان نیز مسائلی است که آنها در هر دوره با آن درگیر هستند. زبان ادبیاتی که برای گروه‌های سنی پایین‌تر نوشته می‌شود، ساده‌تر است. به دلیل اینکه بچه‌ها هنوز سواد خواندن و نوشتن ندارند یا در ابتدای مسیر هستند، واژه‌ها ساده‌تر است.

آقاپور با اشاره به اهمیت تصویر در ادبیات کودک یادآور شد: تصویر در ادبیات کودک خیلی نقش محوری‌تری نسبت به ادبیات نوجوان دارد و کتاب‌های تصویری برای کودکان کاربرد گسترده‌تری دارند. بخش زیادی از رمان کودکان نیز شامل تصویر است که کودک بی‌واسطه‌تر با آن ارتباط برقرار می‌کند. برای نوجوان مسائل متفاوت‌تری مانند بحث هویت، گذار از نوجوانی به بزرگسالی و... مطرح است. بنابراین ادبیات نوجوان نسبت به ادبیات کودک ادبیات مرزی‌تر است و گذار را در خود دارد.

این مدرس ادبیات با اشاره به شباهت‌های ادبیات مهاجرت و ادبیات نوجوان توضیح داد: ادبیات مهاجرت، ادبیات گذار است. مهاجر مدام در مرز و نوسان است. نوجوان را می‌توانیم استعاره‌ای از گذار در نظر بگیریم که بین کودکی و بزرگسالی ایستاده است و مهاجر نیز همین وضعیت را دارد. مهاجر از سرزمین مادری به سرزمین میزبان می‌رود و وارد دوره جدیدی از زندگی‌اش می‌شود. همچنان که نوجوان باید هویت ویژه خودش را تعریف کند، مهاجر هم ناگزیر است که در آن مکان دومی که رفته، هویت تازه‌ای برای خود تعریف کند. مشابهت‌های زیادی بین این دو است.

در ادامه این نشست مجازی زنگنه پرسید: آیا اثری که توسط کودک و نوجوان خلق شده باشد هم ضرورتاً ادبیات کودک و نوجوان محسوب می‌شود یا خیر؟

آقاپور در پاسخ به این پرسش گفت: می‌تواند ادبیات کودک و نوجوان باشد. بسیاری از نویسندگان بزرگسال نیز برای کودک و نوجوان می‌نویسند ولی بخشی از این ادبیات می‌تواند توسط کودکان و نوجوانان نوشته شده باشد اما عملاً خیلی کمتر این اتفاق می‌افتد.

وی درباره مهاجرت در ادبیات فارسی عنوان کرد: مهاجرت را می‌توانیم به انواع مختلف تقسیم‌بندی کنیم. واژه مهاجرت می‌تواند خیلی عام باشد و شما هر سفری را می‌توانید شکلی از مهاجرت در نظر بگیرید. مثلاً حرکت در زمان را نوعی مهاجرت درنظر بگیرید یا داستان‌های فانتزی نیز می‌توانند استعاره‌ای از مهاجرت باشند چون از دنیای واقعیت به دنیای خیال می‌روند. آنچه که بیشتر در اصطلاحات مطالعات مهاجرت و مطالعات فرهنگی به کار می‌رود، معمولاً رفتن از جایی به جای دیگر است، بدون اینکه احتمالی برای برگشت وجود داشته یا اقامتی طولانی مدت باشد. این مهاجرت می‌تواند به اجبار یا به اختیار صورت بگیرد که هر کدام علل و گونه‌های مختلفی دارند. گاهی این مهاجرت از کشوری به کشور دیگر است و گاهی از شهری به شهر دیگر.



در بخش دیگری از این نشست آقاپور درباره پیشینه ادبیات کودک و نوجوان گفت: کل ادبیات کودک به مفهوم مدرن، ۱۰۰ سال عمر دارد. وقتی درباره ادبیات داستانی و رمان نوجوان صحبت می‌کنیم، پدیده‌ای معاصرتر و مربوط به چند دهه اخیر است. در آثار تالیفی ادبیات کودک ما، خیلی نمونه‌هایی که مسئله مهاجرت را بازتاب داده باشند پیدا نکردم. ادبیات مهاجرت را بیشتر ادبیات نوجوان آن هم با نمونه‌های مهاجرت داخلی داشته‌ایم که به طور مشخص این مهاجرت داخلی به مهاجرت در دوره جنگ تحمیلی برمی‌گردد.

آقاپور با اشاره به تفاوت‌های ادبیات سفرنامه‌ها و ادبیات مهاجرت گفت: در سفر ما به دنبال تعریف هویت خودمان نیستیم و این یکی از تفاوت این دو است.

انتشار ترجمه «آموزه حقیت افلاطون» و «با مغرمان چه باید بکنیم؟»

ترجمه دو کتاب «آموزه حقیت افلاطون» و «با مغرمان چه باید بکنیم؟» به‌تازگی توسط نشر لگا منتشر و راهی بازار نشر شده است. این‌دو کتاب، عناوین مجموعه «درنگ‌ها» هستند که این‌ناشر چاپ می‌کند. این‌مجموعه دربرگیرنده آثار فلسفی کوتاه نویسندگان و فلاسفه جهان است که زمینه‌های متفاوت، از ادبیات و زیبایی‌شناسی گرفته تا روانکاوی فرویدی-لاکانی، سنجش علوم شناختی، الاهیات، ایدئالیسم آلمانی و نقد سرمایه‌داری را ارائه می‌کند.

اندیشه‌های مضمون در کتاب «آموزه حقیقت افلاطون» نوشته مارتین هایدگر و برگردانده شده از زبان آلمانی توسط طالب جابری، به درسگفتار هایدگر در نیمسال زمستانی ۱۹۳۲-۱۹۳۱ در فرایبورگ با عنوان «درباره ذات حقیقت» برمی‌گردند. متن این‌مقاله در سال ۱۹۴۰ تنظیم شد و نخستین بار در سال ۱۹۴۲ به چاپ رسید.

همگان کم‌وبیش با تمثیل غار افلاطون که در کتاب «جمهوری» افلاطون آمده آشنایی دارند. مردمانی از همان آغاز کودکی درون غاری در غل‌وزنجیرند و نمی‌توانند تکان خورده یا سر خود را به عقب برگردانند. پشت‌سر آنها دیواری است که اشیایی از بالای آن عبور داده می‌شود. آتشی در آن‌سوی این دیوار روشن است که سبب میشود سایه این اشیا روی دیواره غار بیفتد. زندانیان این غار در تمام عمر خود تنها همین سایه‌ها را میبینند و تنها همین‌ها را موجودات «حقیقی» می‌انگارند. اما اگر یکی از آنها آزاد شده و به بیرون غار برود، آن‌گاه اشیای حقیقی و خورشیدی را که اشیا در نور آن قابل‌رؤیت‌اند خواهد دید. این غار و زندانیانش تصویری از زندگی روزمره ماست. سایه‌های درون غار همان اشیای معمولی هستند که هر روز با آن‌ها سروکار داریم. آتش درون غار تصویری از خورشید است. اشیای بیرون غار تصویری از «ایده‌ها» یا «مُثل» افلاطون و خورشید تصویری از ایده ایده‌ها یا مثال خیر است.



بحث اصلی رساله حاضر همین تمثیل غار است. اما مارتین هایدگر در تفسیر خود به‌دنبال چیست؟ همان‌گونه که از نام این رساله پیداست، هایدگر با تفسیر خود قصد دارد آموزه «حقیقت» افلاطون را شرح دهد. حقیقت (همچنین صدق و راستی) در زبان یونانی ἀλήθεια (آلثیا) گفته میشود که آن را در آلمانی به Wahrheit و در انگلیسی به truth ترجمه میکنند. هایدگر معتقد است معنایی که ἀλήθεια نزد یونانیان داشته در این ترجمه‌ها (هرچند ترجمه‌هایی درست باشند) مفقود شده است. این ترجمه‌ها برای برگردان تجربه یونانیان از هستی و حقیقت که از نظر هایدگر تقدیر آنها بوده، به زبان و تقدیر کنونی انسان غربی ناکارآمد هستند. هایدگر معتقد است تمثیل غار افلاطون تغییر و چرخشی را در ذات «حقیقت» نشان می‌دهد که از زمان افلاطون بر تفکر مغربزمین مستولی بوده است.

این‌کتاب با ۶۵ صفحه و قیمت ۲۶ هزار تومان منتشر شده است.

کتاب «با مغرمان چه باید بکنیم؟» نوشته کاترین مالابو زبان‌شناس و فیلسوف اهل فرانسه است که با ترجمه علی حسن‌زاده منتشر شده است. او به «مغزپژوهی و نورولوژی» گرایش دارد و شاگرد ژاک دریدا است. مالابو با پرداختن به وجهی از کارکرد مغز که به انعطاف‌پذیری آن اشاره دارد، سعی می‌کند تا سیاست و فرهنگ امروز را با علم مغزپژوهی، با طبیعت آشتی دهد.

«انسان‌ها مغزِ خویش را می‌سازند، اما نمی‌دانند که چنین می‌کنند» بر اساس نگرش سنتی و مکانیکی، مغز اندامی مرکزی و مرکزیت‌بخش بود، ماشینی که همه اندام‌های دیگر را کنترل می‌کند. این‌نگرش مرکزیت‌بخش به مغز برای مدت‌ها نشان‌دهنده ایدئال حکمرانی بود: رهبری یگانه که همه اعضا را هدایت و کنترل می‌کند. با این‌همه، علوم اعصاب جدید این نگرش به مغز را در هم کوبیده‌اند و مغز را نه ماشینی خودآیین بلکه شبکه‌ای از به‌هم پیوستگی‌های نورونی می‌انگارند که هیچ مرکزیت ندارد. این‌تغییر نگرش به مغز با تدبیری بنیادین در شیوه‌های سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی همراه بوده است. پلاستیسیته مغز پیامدهای سیاسی و اجتماعی‌ای دارد که از قضا همخوان با روح سرمایه‌داری است و عالمان اعصاب به‌کل از آن غافلند. کاترین مالابو در کتاب حاضر سویه سیاسی و اجتماعی مفهوم پلاستیسیته را بررسی می‌کند و می‌کوشد معنای رادیکال و رهایی‌بخش پلاستیسیته مغز را بپروراند. از همین‌روست که او سخن معروف مارکس درباره تاریخ را در مورد مغز به کار می‌برد: «انسان‌ها مغز خویش را می‌سازند، اما نمی‌دانند که چنین می‌کنند».

این‌کتاب هم با ۱۱۸ صفحه و قیمت ۴۰ هزار تومان منتشر شده است.